

نویندگی

نویندگی یکی از صنایع مفیده‌عالبه و یک اختراع ذیقیمت و باشرافت انسان است! انسان همچنین که مایل است مکتوبات و مطالب خود را شفاهاً تهریر نماید فطرتاً نیز آرزو دارد که آمال و مافی الضمیر خود را در غیاب خود تصویر کند. بحکم همین ایجابات فطری است که هر چند در تاریخ انسانهای قدیم و آثار زندگانی شان کنج و کاوی و تدقیق می‌شود باز هم در ضمن اسباب و وسایل حیاتی آنها خطوط و نقوش و علائمی از نویندگی مشاهده و مکشوف میگردد که حتی مردمان زمانه های پنج هزار سال قبل هم از ابراز این صنعت نفیس خود داری نتوانسته اند.

نویندگی نطق و زبان باطن انسان است که آرزو و آمال و واقعات و حوادثی را که انسان داشته و فهمیده است میل دارد باین وسیله آرا بدوستان و مهم نوعان خود اظهار و حکایه نماید. نویندگی و این صنعت بزرگ و نفیس بگرفته مهم ارتباط انسال و طوایف مختلفه نوع بشر است که یادگارهای قیمتی و آثار نافع اسلاف را باخلاف و بالاخره آثار و احوال طبقات متفرقه انسان را از جهات و نقاط مختلفه و بیده زمین رابطه بوده و همدیگرشان مرض و اطلاع مینماید. نویندگی آن عامل بزرگ و مهم حیاتی است که انسانها در هر عصر و زمانی بوجود آن محتاج و در اداره و انتظام حیات بشریت تعاقب مخصوصی دارد. انسان بی سواد همه وقت در تنگنای فکر و محسوسات مانده نه لایق استفاده و نه قابل افاده شده است، حیات مردم بی سواد عبارت از همان لحظات مختصر و محدودی بوده است که فقط ذرمه قابل نظر آنها میگردد ولی خاطره ها و یاد داشت های عمر یکروزه مردم باسواد لذت حیات صدساله صنف مقابل را به آنها می بخشاید.

گرچه بمقصد اظهار مکنونات و مدعا تنها چیزی نوشته توانستیم بر روی
 صفحه کافیت ، ولی در موقع احتیاج که انسان خواسته باشد طرف مخاطب و
 مقابل خود را بقبول فکر و عقیده یا بمقصد اجرای حوائج و مطالب خود قانع
 و راضی ، متأثر ، ملول یا مشغوف و خورسند نماید در انصورت ناگزیر است
 که فن شریف نویسندگی را یک مقداری بقدر احتیاج خود تحصیل کند .
 نویسندگی اساساً بازویات عقلانی و حسی و صفاتی فکری و دماغی انسانها
 یکجا ترقی و پرورش یافته است و تماماً تا که انسان معناً و فکراً ترقی نکند قلم
 از حدود حسی و دایره عقلانی انسان خارج ترکاری نمیتواند ولی با این هم نویسندگی
 محتاج بقریحه و ذایقه مخصوصی بوده و ماسوای آن بقدر آرزوی نویسنده میسر
 نمیشود که چیزی تحریر کند یعنی طوریکه نغمه آواز و صدای موزیک زدمه کس
 محبوب و مطبوع است و آرا بدون سابقه و مهارت کسی نواخته نمیتواند ،
 نویسندگی هم آن صنعت نقبسی است که بدون سابقه و ذایقه مخصوص آن مورد حفظ
 و استفاده نمیگردد .
 ازین جهت است که علماء آرا شامل صنایع ظریفه و از قسمت های معتابه
 علم ادب قرار داده اند .
 بقدریکه یک جمال محبوب یا یک منظره زیبای طبیعت یا نغمه دلکش ساز و
 آواز خاطر را بخود جذب و روح انسان را متلذذ میسازد یک شعر نغز و یک
 تحریر نثر با قاعده و موزون هم همان تاثیر را بروح و قلب مینماید .
 یک تحریر زیبا عقده کشای خاطر ها ، و تسلی بخش دلهاست .
 نوشتن چند عبارت موزون و شیرین میتواند قسی ترین دلها را نرم و لطیف نماید .
 همچنان برای تحریک عواطف شریف و لایق انسان استعمال آن کافیت است ؛
 پیش از اینکه فن شریف و نفیس نثر نویسی هنوز قدم بسر حد رشد نگذاشته
 و جمال جوانی را جلوه گر و ظاهر نکرده بود ، مردم اشعار منظوم را روح

سخن و جوهر نطق یافته بخط سحر خیز و زلف دلایز آن آویخته بودند ولی پس از جلوه بدیع و شبت جوانی خود این فن مطبوع بوسیله تحریر کتب و جراید و مجلات پرشور و شریلوایح نطقها و خطابه های مؤثر و درامه های بهت آور سینما و تئاتر ، سردمان زمانه را انقدر واله و مفتون ساخته است که کمترین محرر ننویس از هر چه بیشتر نزد آنها قدر و قیمت دارد .

امروز مخصوصاً نویسنده گان و محررین در عالم دارای موقعیت عالی و مال جهان باین صنف احترام قایل نموده و جود نویسنده گان خود شانرا وسیله نهضت و ترقیات خود عقیده دارند .

حقیقتاً یک نویسنده ماهر و شریف بیغرض میتواند جاده های صاف و همواری را برای مشی سر منزل مقصود ترقی و سعادت ملت خود تعیین کرده و بذریعه آثار و نشریات صحیحه مفیده به آنها ارا نه نماید .

والحاصل نویسنده گی مقصد از سطور و عبارات است که آنرا انسان بصحت و متضمن مقصد نوشته کرده و آن نوشته ها تاثری در قلوب خواننده گان القا بتواند . مثلاً نویسنده مایل است که در قلوب و روح خواننده مؤثراتی از قبیل ، حب ، نفرت ، رافت ، غضب ، جرئت ، خوف و غیره توایسد شود ، باید در تحریر خود کلمات و جملات متناسب و موزون باین مطالب را استعمال نماید که آن عبارات تاثر واقعی بخواننده بچسند .

نویسنده گی یک فن بزرگ و جامع صفات عدیده است که ما آنرا بواقعی تشریح نمیتوایم مجمل گفته می شود که نویسنده گی عبارت از اقسام تاریخ نویسی ، وقایع نگاری ، یادداشت ها ، تحریر مقاولات سیاسی و اقتصادی ، نوشتن نطقها و خطابه های علمی و سیاسی رومانها ، درامه ها ، جراید ، مجلات ، کتابهای علوم مختلفه و غیره و بالاخره تحریر مکاتیب شخصی و دوستانه ، فرامین احکام های دوایر رسمی ، عرائض ، اسناد معاملات حقوقی بوده تحریر و عبارات و ترکیب

الفاظ و کلمات آن از شعبه فن نویسنده کمی شناخته می شود .
 گرچه يك نویسنده نه میتواند در قسمت های مختلفه نویسنده گی جامع و ماهر
 شود و باین صفات جامع وجود نویسنده گان شاذ و نادر است ولی باز ممکن
 است آنانیکه از نقطه قریحه عالی و مسبو قیت از اصول این فن پیشه نویسنده گی
 دارند آنها در قسمت های مختلفه نویسنده گی تا یکدرجه ابرار لیاقت
 کرده بتوانند .

امروز گرچه علمای فن برای شاعر و نویسنده مثل سابق يك سرحد معین
 قواعد را قایل نبوده و آزادی روح و عواطف و تتبعات ذایقه آنها را بیشتر اهمیت
 میدهند ولی باز که يك استعداد فطرت نارسیدن بحد رشد و جوانی خود معاذیر
 و مواعنی را غالباً تصادف میشود لهذا بدو فهمیدن قواعدی برای نویسنده لازم
 خواهد شد که تا موقع بروز استعداد و تکمیل قریحه این قواعد بمدد و مواضد
 نویسنده شده بتواند .

لهذا بعضی از علمای این فن اصول نویسنده گی را بمراعات مطالب آتی
 توصیه میفرمایند :

- ۱ : ذوق و استعداد فطری نویسنده در کار است که بجه شعبه از شعبات نویسنده گی
 قلبا مایل است ؟ مثلا منشی گری اداره پارو مان نویسی وغیره .
- ۲ : تحصیل یکمقدار علوم مخصوصه برای این مقصد مثلا مقدمات علم ادب
 از قبیل : رسم الخط ، املاء ، انشاء ، صرف ، نحو ، لغت وغیره .
- ۳ : در قسمت های که شخص مایل است نویسنده شود باید از علوم مخصوصه
 آن بقدر لزوم اطلاع و بصیرت حاصل نماید : مثلا نویسنده که خطاب به سیاسی
 یا اقتصادی می نویسد لابد از اصل موضوع باید بهره و اطلاعی داشته باشد .
- ۴ : ساده نویسی و روانی عبارات و ترتیب کلمات و جملاتیکه مدعا و مقصد را اخلاص
 نکرده وهم در عین زمان از موضوع خارج نشده ، مقصد گنگ و متفرق نشود .

۵ : اجتناب از استعمال لغات زاید از لزوم و الفاظ پیچیده و مبهم یا آنگونه لغات

و الفاظیکه عموماً عوام فهمند یا خواص نه پسندند .

۶ : بقدر ممکن نوشتن بی تکلف یعنی بطوریکه نویسنده حرف میزند سبک

تحریرش هم همان قسم باید باشد ولی از نوشتن الفاظیکه از قاعده لغت خارج

و مخصوص عوام است باید اجتناب کرده شود .

۷ : استعمال جملات و کلمات موزون و مناسب حال و مقام هر موضوع و آنها را

بیک سلیقه خاصی ترتیب و نوشته کردن .

۸ : ایجاز و اختصار : یعنی مقاصد و مرام خود را نویسنده از هر چه میسازد

و جمع کرده بهترین معانی و بدللول در قالب کوچک عبارات ریخته حواله

تحریر نماید که طویل ترین مدعای او در ظرف مختصر چند سطر یا چند جمله

برجسته بهترین تاثیر بخواننده تلقی شود که خود در فن نویسندگی این

مسئله یک مهارت و سلیقه خاصی لازم دارد .

۹ : عدم تکرار موضوع و مطلب ؛ ولی اگر تکرار آن عندالضروره لازم

گردد ، باید برای آن دیگر کلمات یا جملاتی اختیار کرده شود که بآن

عبارت در مرتبه اولی عیناً ذکر نشده باشد .

۱۰ : رعایت طرز تحریر و استعمال الفاظ و عبارات مناسب حال و ادراک خواننده

یعنی : نویسنده مقتدر است که بقدر چند درجه اعلی و اوسط و ادنی مطالب

را تحریر نماید پس اگر مقابل او شخص قاضی و عالمی است نباید

مضامین پستی را بوی بنویسد و هم اگر مخاطب و مقابل عوام باشند

مراعات ذهن و فکر آنها را کرده خارج از ادراک و طاققت آنها باید

عبارات و لغات خاص و غیر مانوس استعمال کرده نشود .

۱۱ : نویسنده در وقتی که میل دارد چیزی بنویسد باید قبل از شروع حواس خود را جمع

کرده مطالب را در حافظه خود حاضر و آنها را در خیال خود بیک ترتیب و نظم خاصی

داده بعد از نوبت قلم بروی صفحه حاضر کند درین مرحله محرر حکم مصور را دارد که مصور اولاً در حافظه و خیال خود صورت و هیئت یک شخص بایک موسیقی را حاضر و ترسیم کرده بعد عملاً بروی سطح یا صفحه بترتیب خاصی

تصویر می نماید .
اصولاً طریقه نویسندگی و کیفیت خصوصی و مهارت حاصل کردن درین فن همین مسایل و مواد است که عرض کرده شد ، که اگر انسان مراعت و تعقیب این طریقه ها را کرده و هم یک ذوق و استعداد و لایقه خوبی بنویسندگی داشته باشد البته درین فن خوبتر احرار از موقع و ایقت خواهد نمود . ولی شخصی اگر ندرت آید شده باشد که بدون توسل بوسایل اساسی این فن بهره از نویسندگی ندارد . و میتواند چیزی نوشته پس چنین اشخاص ببالسکین قریحه عالی و دارندگان ذوق و استعداد فطری بوده فقط در سایه ملکات خوب و مشق مراتب و مطالعه و تدقیق در آثار محررین و استدراک مضمون و عبارات ، خود را قابل و مستعد این فن ساخته اند که گویا این هم طریقه ثانوی نویسندگی و تحصیل آن بندرت اتفاق می افتد . این طبقه محررین گویا تربیت شده مکتب فطرت اند اکثراً شعرای منظوم هم ازین طبقه با استعداد لایق و قریحه عالی پیدایمی شود که ملاحظت کلام و زیبایی بیان در اشعارشان پیدا و روح لطافت ارا را هویدا است ولی از اینکه انسان مجبور است تحصیل ضروریات حیاتی را بروی اساس صحیح و مستقیم نماید ، البته کسیکه مایل اند نویسندگی شوند و بتوانند چیزی نوشت لازم است اصول آنرا از نقطه اساس متوجه شده و درین فن مهارتی حاصل نمایند .

